

اسلام و نسخ ادیان

حسین سیاح*

چکیده

نسخ، پایان یافتن زمانی چیزی را گویند. اسلام، ادیان آسمانی دیگر را نسخ شده می‌داند و بر آن به سختی پای می‌فشرد. آیه‌ها و حدیث‌هایی فراوان این سخن را پشتیبانی می‌کند. برخی بر این باورند که ادیان گذشته منسوخ نیست و هم اکنون پیروی از آن رواست و از این رو به وادی کثرت‌گرایی درافتاده‌اند، ولی دلیل‌های آنان جملگی بی پایه و ناپسند است. آموزه‌های اسلامی پشتیبانِ نسخ را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد: ۱. آمادگی و انتظار اهل کتاب بر آشکار شدن اسلام؛ ۲. فراخواندن اهل کتاب به اسلام و برپایی دلیل بر اثبات حقانیت آن؛ ۳. نکوهش اهل کتاب در صورت سرپیچی از اسلام؛ ۴. وعده پیروزی اسلام بر جملگی ادیان و ۵. کثرت‌گرا نبودن پیامبران. کلیدواژه‌ها: اسلام، نسخ، ادیان، قرآن، حدیث، معصومان، اهل کتاب.

طرح مسئله

در این روزگار که گستره ارتباطات سر تا سر کره خاکی را در بر گرفته است، گونه رابطه پیروان ادیان با یکدیگر اهمیتی بسزا دارد. اما در این دوران، چندی و چونی پرسش‌های آدمیان نسبت به باورهای دیگر ادیان، دگرگونی ژرف و شگرفی یافته است. دوران جزم‌اندیشی و انحصارگرایی، دیگر به سر آمده است و انسان این روزگار به هیچ روی آن را بر نمی‌تابد. افزون بر آن برخی از روشن‌اندیشان به گستره کثرت‌گرایی گام نهاده‌اند و آن را راه حل مسئله برگزیده‌اند. در این میان، کاویدن دیدگاه قرآن و حدیث، دو منبع اصیل و اصلی شناخت اسلام، چه برای مسلمانان و چه

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث؛ دانشجوی دکتری الهیات (علوم قرآن و حدیث)، دانشگاه مذاهب اسلامی.

برای نامسلمانان، اهمیتی بسزا دارد؛ چه مسلمانان بر آن اند تا دیدگاه دین خویش را در این باره بدانند و نامسلمانان بر آن اند تا دیدگاه اسلام را در باره آیین خویش بدانند. از دیدگاه اسلام، ادیان آسمانی را سرچشمه‌ای یگانه است و از این رو جملگی یگانگی دارند؛ پس جملگی، حق و اسلام است، حال آیا از نگاه اسلام فرجامین، که آیین جهان شمول پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است، دیگر ادیان، نسخ شده و دوران پیروی از آن به سرآمده است یا خیر؟

بررسی سخنان مخالفان نسخ

از نگرگاه قرآن و حدیث، جملگی ادیان آسمانی، حق و تصدیق کتاب‌ها و پیامبرهای آن واجب است، ولی جملگی ادیان پیش از اسلام، نسخ شده است و از این رو پیروی از آن روا نیست. نسخ، چنان که علامه طباطبایی گفته است، «بیان پایان یافتن زمان حکم است و به معنای باطل کردن آن نیست» (*المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، ص ۲۵۲). ممکن است گفته شود: در نسخ نیز برخی خدشه کرده‌اند و از این راه به درستی کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی رسیده‌اند؛ از این رو این ادعا نیز مخالف دارد و تکیه کردنی نیست. پاسخ آن است که آنان که مسلمان نیستند، بی تردید دین خویش را نسخ شده نمی‌دانند؛ چه اگر این گونه باشد، دلیلی ندارد که بر دین خویش باقی بمانند، اما آنان که مسلمان اند و مخالف نسخ ادیان پیشین، نه ادعایشان استوار است و نه دلیل‌هایی که بر اثبات آن بر پا کرده‌اند. آن اندازه آیه و حدیث در این باره هست که به هیچ روی نمی‌توان در آن تردید کرد. شاید گفته شود: چون برخی با نسخ در ستیز اند، پس پذیرفتنی نیست. پاسخ آن است که نسخ آن چنان روشن است که خورشید و ماه. دلیل‌های استواری نیز در برابر آن وجود ندارد. اینک سخنان برخی از مخالفان نسخ را بر می‌رسیم:

استاد بهاء الدین خرمشاهی نسخ را به «نفی و انتفاء و تخطئه حادث و انکار هر گونه حقانیت و چیدن طور هستی شرایع گذشته» (*بینات*، ش ۱۷، ص ۱۷۴) تعریف کرده و نوشته است:

اگر چه مشهور است که اسلام، ناسخ ادیان و شرایع پیشین است، ولی در قرآن نسخ و نفی و انتفاء و تخطئه حادثی که منکر هر گونه حقانیت و احتمال نجات و رستگاری اهل کتاب باشد آشکار نیست و گفتگو یا باب تفاهمی بین اسلام، یهودیت و مخصوصاً مسیحیت برقرار و باز است (همان، ص ۱۷۱).

خداوند می‌داند که با ظهور و استقرار اسلام چنین نخواهد شد که یهودیت و مسیحیت منسوخ و منتفی شود؛ لذا در عین آن که باب دعوت به دین جدید (اسلام) را به روی آن‌ها باز می‌گذارد، به اصطلاح اهل سیاست به طریقه دفاکتو (عملاً / بالفعل)، آن‌ها را به رسمیت می‌شناسد. یکی از ترجیح بندهای قرآنی این است که در باره قرآن می‌فرماید: مصدق (تصدیق‌کننده) / هم‌خوان / استواردارنده) کتاب‌های آسمانی پیشین است یا برای مناسبات مسلمانان و اهل کتاب احکامی

وضع می‌فرماید (از مسائل مربوط به قوت و غذا گرفته تا ازدواج و جنگ و صلح و قوانین مدنی، نظیر جزیه گرفتن و انعقاد پیمان صلح یا هم‌دستی با آنان).
اگر مسیحیت از نظر قرآن کریم منسوخ و منتفی بود و طومار هستی‌اش درنوردیده بود، آیا ممکن بود در قرآن چنین آیاتی بیاید:

هم‌چنین مهربان‌ترین مردم را نسبت به مؤمنان [مسلمانان] کسانی می‌یابی که می‌گویند: ما مسیحی هستیم؛ این از آن است که در میان ایشان کشیشان و راهبانی [حق پرست] هستند و نیز از آن روی است که کبر نمی‌ورزند و [اینان] چون آن چه به پیامبر [اسلام] نازل شده است بشنوند، می‌بینی که چشمانشان از اشک لبریز می‌شود؛ از آن که حق را می‌شناسند [و] می‌گویند: پروردگارا، [ما] ایمان آورده‌ایم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس و چرا به خداوند و حق و حقیقتی که برای همه ما نازل شده است ایمان نیاوریم و حال آن که امیدواریم که پروردگاران ما را در زمره شایستگان در آورد و خداوند نیز به [پادشاه] این سخن که گفتند بوستان‌ها یی که جویباران از فرودست آن جاری است نصیبشان می‌سازد که جاودانه در آن خواهند بود و این پادشاه نیکوکاران است (مائده / ۸۲-۸۴) (همان، ص ۱۷۴).

ایشان هم‌چنین به آیه‌هایی دیگر از سوره مائده تکیه می‌کند که آن آیه‌ها بیان‌گر آن است که در تورات، حکم‌های خداوند - از جمله پاره‌ای از احکام دیه - و رهنمود و روشنایی است و عیسی بن مریم تورات را تصدیق می‌کرد و انجیل او، که در بردارنده رهنمود و روشنایی است، تورات را تصدیق می‌کند و اهل انجیل باید بر پایه انجیل داوری کنند و قرآن کریم نیز تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن است و پیامبر باید به آن چه خداوند آورده است حکم کند. خداوند برای هر امتی شریعت و راه روشنی قرار داده است و اگر می‌خواست، آدمیان را یک امت قرار می‌داد، ولی خواست آنان را، به آن چه ارزانیشان داشته است، بیازماید و آدمیان را فرمان می‌دهد که در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. خداوند، آن گاه که به سوی او بازگردید، در باره آن چه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد (ر. ک: سوره مائده، آیات ۴۳-۴۸).

استاد خرمشاهی این آیه‌ها را دلیل به رسمیت شناختن دین اهل کتاب می‌داند (همان، ص ۱۷۵) و در ادامه می‌نگارد:

بنده بر آن ام که این مسئله، یعنی منسوخ‌انگاری ادیان اهل کتاب، نه تصریحاً و نه تلویحاً از قرآن کریم بر نمی‌آید، بلکه بر عکس، به رسمیت شناختن صریح و ضمنی آن‌ها، از ده‌ها آیه قرآنی بر می‌آید... همان گونه که از آیه ۶۴ سوره آل عمران بر می‌آید، خداوند بزرگ برای آن که قدر مشترک بین ادیان ابراهیمی و توحیدی را بگیرد و آن را سرمایه صلح بین‌الادیان سازد از میان اقلام چندگانه ایمان [ایمان به مبدأ، معاد، انبیا، کتب آسمانی،

فرشتگان و جهان غیب] فقط یکی را که توحید باشد، اصل گرفته و به شیوه «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» و «کل الصيد فی جوف الفرا» تلقی و عمل فرموده است. آیه شعوبیه^۱ را هم می‌توانیم از اساس و ارکان الهیات جهانی به شمار آوریم: «هان ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم...». خداوند معیار تقرب را نه تدین به دین خاص یا مذهب خاص شمرده، بلکه خطاب به همه اقوام و قبایل بشری گفته است که ملاک رستگاری و تقرب به خداوند، عمل صالح یعنی پرهیزگاری است. باید گفت که خداوند در این جا توحید و ایمان را مسلم گرفته است و متعرض آن نشده است (همان، ص ۱۷۵ - ۱۷۶).

دکتر سید حسین نصر نیز که از مخالفان نسخ ادیان گذشته است، گفته است:

اسلام همیشه حقیقت را بالاترین ملاک می‌داند و به همین سبب قرآن فرموده است که هر کسی هر چه می‌گوید شما جان و مال اش را مواظبت کنید... اهل کتاب کسانی هستند که خداوند برای آن‌ها کتاب فرستاده است و اگر می‌خواست، می‌توانست امت واحدی داشته باشد؛ برای این که پیروان ادیان مختلف در کار نیک کردن و در خیرات الی الله بتوانند از هم پیشی بگیرند تا کدام امت کار خیر بیشتری نزد خداوند انجام خواهد داد (جاودان خرد، ج ۱، ص ۹۳).

دکتر محمود بینا پیرامون نسخ ناشدگی ادیان گذشته گفته است:

دلیلی نداریم که دین جدید دین قبلی را نسخ کرده باشد. یک نگرش هست که می‌گوید: وقتی این پیغمبر آمد تنها باید از او پیروی کنیم. این نگرش خطی است، ولی از لحاظ تاریخی چنین نبوده است. حضرت موسی برای تمام بشریت نیامد؛ حضرت عیسی هم برای همه واجب اطاعة نبود. دیدگاه نسخ را این آیه شریفه رد می‌کند: «و قالت الیهود لیست النصارى علی شیء و قالت النصارى لیست الیهود علی شیء و هم یتلون الکتاب... (بقره / ۱۱۳)». خداوند متعال قبول دارد که یهود و نصاری اگر کتابشان را به درستی بخوانند «علی شیء» هستند؛ یعنی خداوند قبول دارد که پس از حضرت عیسی همه مجبور نبوده‌اند که مسیحی شوند. حتی در زمان پیامبر اسلام، یهودی‌ها، مسیحی‌ها و زرتشتی‌ها مجبور نبودند مسلمان شوند، بلکه تنها می‌باید جزیه می‌دادند. خداوند متعال اقوام و روایات را مختلف آفریده است و برای هر کدام عالمی را در نظر گرفته است. از این رو، مسیحیت راه جدیدی است به سوی خداوند، بدون آن که بخواهد کاملاً یهودیت را نسخ کند؛ البته مسیحی‌ها معتقدند که یهودیت نسخ شده است. یهودیت هم بر این عقیده است که - معاذ الله - حضرت عیسی یک یهودی بوده است که از دین خارج شده

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات/۱۳).

است. قرآن در این جا بی طرفانه قضاوت می‌کند؛ البته مسلمانان به گونه‌ای دیگر قضاوت می‌کنند و نمی‌توان گفت هر مسلمانی، همان روحانیت قرآن را دارد (همت آسمان، ش ۱، ص ۲۲ - ۲۳).

نقد و بررسی

پیرامون سخنان استاد خرمشاهی نکته‌هایی چند به ذهن می‌رسد:

یکم. ایشان خود در نوشتاری دیگر، اسلام را ناسخ ادیان دیگر دانسته است:

در این که اسلام ناسخ ادیان پیشین است جای بحث و تردیدی نیست (قرآن پژوهی، ص ۵۴۲).

دوم. تعریف تند، گزنده و خشنی که ایشان از نسخ ارائه کرده را چه کسی بیان کرده است؟ در کدامین منبع معتبر، نسخ ادیان چنین معنا شده است؟ تعریف نسخ همان است که علامه طباطبایی نگاشته است و آن را از دیده گذرانندیم. نباید برواژه‌ای که معنای اصطلاحی دارد معنایی از سوی خود بار کنیم و بر آن معنای بارشده خرده گیریم و بتازیم. بر پایه آیه ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسَّهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره / ۱۰۶)؛ هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا ماندش را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست؟، پاره‌ای از آیه‌های قرآن کریم نیز نسخ شده است. آیا این به معنای نفی، انتفاء، تخطئه حاد، انکار هر گونه حقانیت و چیدن طور هستی آن آیه یا آیه‌ها است؟

نسخ، به آن معنایی که در اصطلاح فقیهان شهره است، یعنی کشف از پایان یافتن عمر حکمی از حکم‌ها، اصطلاحی است که از این آیه گرفته شده است. نسخ به معنای از میان بردن است. آن گاه که گفته شود: «نسخت الشمس الظل» به این معنا است که آفتاب سایه را از میان برد. در آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾ (حج / ۵۲)؛ و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز این که هرگاه چیزی تلاوت می‌نمود، شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می‌کرد. پس خدا آن چه را شیطان القا می‌کرد محو می‌گردانید، نسخ به همین معنا به کار رفته است.

معنای دیگر واژه نسخ، نقل نسخه‌ای از کتاب به نسخه‌ای دیگر است و این کار را نسخ گویند چون گویی کتاب نخست را از میان برده و کتابی دیگر به جای آن آورده‌اند و از این رو در آیه ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (نحل / ۱۰۱)؛ و چون حکمی را به جای حکم دیگر بیاوریم - و خدا به آن چه به تدریج نازل می‌کند داناتر است - می‌گویند: جز این نیست که تو دروغ بافی، [نه،] بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند، به جای واژه «نسخ»، واژه «تبدیل» به کار رفته است. به هر روی، از دید آیه یادشده، نسخ، سبب آن نیست که آیت

نسخ شده به کلی از هستی نابود گردد؛ چه به ویژگی وابسته است که آن با نسخ از میان می رود و آن ویژگی، آیت و علامت بودن است. این ویژگی به همراه این که فرموده است: «مگر ندانستی که خدا بر هر کاری توانا است؟» می رساند که مراد از نسخ از میان بردن اثر آیت، از نظر آیت بودن آن است؛ یعنی از میان بردن علامت بودن آن با حفظ اصل آن؛ پس با نسخ، اثر آن آیت از میان می رود، ولی خود آن بر جاست؛ حال اثر آن یا تکلیف است و یا چیزی دیگر. این معنا از پهلوی هم آمدن «نسخ» و «نسیان» به خوبی بر می آید؛ چه «نُسیها» از مصدر انشاء، به معنای از یاد دیگران بردن، است؛ همچنان که نسخ به معنای از میان بردن عین چیزی است؛ پس معنای آیه چنین است: ما عین آیت را به کلی از میان نمی بریم و یا آن که یادش را از دل های شما نمی بریم، مگر آن که آیتی بهتر از آن و یا مانند آن می آوریم.

حال باید دید آیت بودن «آیت» از چه رو است؟ پاسخ آن است که آیت ها، حیثیت ها و جهت ها گوناگون است؛ چه پاره ای از قرآن از آن رو برای خداوند سبحان آیت است که بشر از آوردن مانند آن ناتوان است و پاره ای دیگر از آن، که بیان گر حکم ها و تکلیف های الهی است، آیت های اویند؛ چه پدیدآورنده تقوا هستند. موجودهای دیده شدنی نیز آیه های او هستند؛ چه، با هستی خود، بیان گر وجود آفریننده خویش اند؛ هم چنین پیامبران و دوستان خدا، آیت های اویند؛ زیرا، با گفتار و کردار، به سوی خدا می خوانند (المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹ - ۲۵۰).

سوم. در قرآن کریم آیه های بسیاری بر نسخ ادیان پیشین رهنمون است که به آن اشارت می کنیم، ولی، چنان که تعریف نسخ نیز می رساند، پس از فرو آمدن اسلام پیروی از ادیان پیشین ناروا است؛ نه این که آن ادیان، حق نیست و پیروان آن نجات یافته نیستند و باب گفتگو بسته است. به این معنا هم پس از این اشارت می کنیم.

چهارم. خداوند هرگز اهل کتاب را به عنوان کسانی که مسلمان نیستند، مسلمان نمی شوند و بایسته نیست که مسلمان شوند، به رسمیت نشناخته است؛ آنان در جای جای قرآن و کتاب های حدیث به اسلام فرا خوانده شده اند و مسلمان نشدن آنان سرپیچی از فرمان پروردگار دانسته شده است. پس از این، شاهد های بسیاری را از قرآن و حدیث می آوریم.

پنجم. بر پایه آموزه های قرآن کریم، هم کتاب های آسمانی یکدیگر را تصدیق می کنند و هم قرآن جملگی دین ها، پیامبرها و کتاب های آسمانی را، ولی این هرگز به معنای نسخ ناشدگی و روایی پیروی از آن ها نیست.

ششم. این که خداوند حکیم برای چگونگی رابطه مسلمانان با اهل کتاب حکم هایی را قرار داده است، این اما به روایی پیروی از دین ایشان چه ربطی دارد؟ اسلام، با گزاره های فراوان، ادیان پیشین را نسخ شده دانسته و در عین حال برای رابطه با ناهمکیشان قانون هایی را قرار داده

است.^۱ این دو گونه گزاره، رویارویی ندارند. گزاره‌های دینی را باید با نگاه کلی و مجموعی نگریست، نه با نگاه جزئی و موردی.

هفتم. بسیار شگفت است که در ادامه، آقای خرمشاهی به آیه‌ای تکیه کرده است که مفهوم روبینی آن به روشنی بیان‌گر بایستگی ایمان آوردن به اسلام است. ستایش برخی از مسیحیان حق‌پرست در این آیه از آن رو است که به اسلام ایمان می‌آورند و چنان که آقای خرمشاهی خود در ترجمه قرآنی که نگاشته برگردان کرده است:

و [اینان] چون آن چه به پیامبر [اسلام] نازل شده است بشنوند، می‌بینی که چشمانشان از اشک لبریز می‌شود؛ از آن که حق را می‌شناسند [و] می‌گویند: پروردگارا، [ما] ایمان آورده‌ایم ... (مائده / ۸۳).

هشتم. پیش‌تر گفته‌ایم که کتاب‌های آسمانی در بردارنده حقیقت است؛ چون خاستگاه حقانی دارد، ولی این دلیل روایی پیروی از ادیان پیشین نیست؛ چه جملگی نسخ شده است. نهم. این که فرموده است: ﴿وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ﴾ (مائده / ۴۷)؛ و اهل انجیل باید به آن چه خدا در آن نازل کرده داوری کنند، نیز با نسخ رو در رو نیست؛ چه نسخ به روشنی از آیه‌های دیگر بر می‌آید و از این رو - چنان که ابن‌کثیر (تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۱۵)، جمال‌الدین قاسمی (محاسن التأویل، ج ۴، ص ۱۵۵) و آیه‌الله مکارم شیرازی (تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۹۹ و ۴۰۰) نیز گفته‌اند - این حکم به دوران پیش از اسلام مربوط است و یا ایمان آوردن به آن چه در آن است؛ از جمله توجه به مژده رسالت پیامبر خاتم و فرمان به پیروی و تصدیق او مورد نظر است، نه حکم راندن بر پایه حکم‌های نسخ‌شده (روح المعانی، ج ۳، ص ۳۱۹). وهبه زحیلی نیز معنای آیه را نهی اهل انجیل از دگرگون کردن آن چه در آن است می‌داند؛ چونان یهود که حکم‌های تورات را پوشیده می‌داشتند (التفسیر المنیر، ج ۶، ص ۲۱۱). به هر روی، از این آیه نسخ‌ناشدگی مسیحیت بر نمی‌آید.

دهم. پس از این، آقای خرمشاهی آیه دیگری را شاهد آورده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ...﴾ (مائده / ۴۸)؛ و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم؛ در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌ها است. علامه طباطبایی پیرامون این آیه نگاشته است:

«مهیمن» از «هیمنه» و به معنای چیره بودن چیزی بر چیز دیگر است؛ البته گونه‌ای از چیرگی، نگهداری، مراقبت و حق‌تصرف را در پی دارد. قرآن کریم نسبت به دیگر

۱. در باره گونه درست رابطه با ناهم‌کیشان بنگرید به: «اسلام و گونه هم‌زیستی با ناهم‌کیشان»، آیه معرفت، ش ۲، زمستان ۸۹، از نگارنده.

کتاب‌های آسمانی این گونه است؛ چه آن بیان برای هر چیزی است. تصدیق تورات و انجیل، با نسخ‌شدگی و کامل شدن آن دو به وسیله قرآن رویارویی ندارد. همین که آیه یادشده پس از آن که قرآن را مصدق کتاب‌های پیشین می‌داند آن را مهیمن بر آن کتاب‌ها نیز دانسته است، جای تردید نمی‌گذارد که کتاب‌های پیشین نسخ شده است. مصدق بودن قرآن به آن معنا است که قرآن پذیرفته است که آن کتاب‌ها را خداوند متعال فرو فرستاده است و می‌تواند هر گونه در آن تصرف کند؛ پاره‌ای از حکم‌های آن را نسخ و پاره‌ای را کامل کند (المیزان، ج ۵، ص ۳۴۸ و ۳۴۹).

یازدهم. آیه ۶۴ سوره آل عمران: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ بگو: ای اهل کتاب، بیاوید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد؛ پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].

دعوت اهل کتاب به گردآمدن بر یکتاپرستی و رد دیگرپرستی است، ولی ثابت کردن چیزی، دیگر چیزها را نفی نمی‌کند؛ چه در بسیاری از آیه‌های قرآن کریم باور نداشتن به معاد یا سرپیچی از فرمان رسول الله ﷺ نیز کفر و در پی دارنده عذاب دانسته شده است؛^۱ هم‌چنین پیرامون گونه رابطه با بی‌دینان و سرکشان اهل کتاب می‌خوانیم: ﴿فَاتَّبَعُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه / ۲۹)؛ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آن چه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند».

در تفسیر نمونه (ج ۷، ص ۳۵۱ - ۳۵۳) آمده است:

دلیل آن که در این آیه گفته شده اهل کتاب به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارند آن است که ایمان آنان به خرافه‌ها و باورهای بی پایه و شرک‌آلود آمیخته است و جهاد از آن رو با آنان جایز است که حرام‌های اسلامی را نپذیرفته و به گناهان بسیار آلوده اند. اگر مقاومت کنند و از صورت اقلیتی سالم خارج شوند، می‌توان با آنان ستیز کرد.

البته نباید فراموش کرد که در آیه آمده است: «من الذين اوتوا الكتاب»؛ یعنی حکم بیان شده در ابتدای آیه، کسانی را از اهل کتاب در بر دارد که بی ایمان اند و اهل اباحی‌گری، نه لزوماً جملگی آنان را؛ چه در آیه‌هایی دیگر برخی از آنان به پرهیزگاری، نیک‌کرداری و ایمان آوردن به پیامبر خاتم ﷺ ستوده شده‌اند. پرداخت جزیه نیز مربوط به زمانی است که اهل کتاب در حمایت

۱. در همین نوشتار از آن سخن خواهیم گفت.

حکومت اسلامی می‌زیند. آن گاه که جهاد پیش آید بر هر مسلمانی واجب است که در آن شرکت جوید، اما از آن رو که اهل کتاب اساساً به اسلام باورمند نیستند تا به جهاد (که فرعی از فرع‌های اسلام است)، به شرکت در جهاد مجبور نیستند، اما سالانه مبلغی اندک را به عنوان حق بهره‌مندی از امنیت به دولت اسلامی می‌پردازند (ر. ک: همان، ص ۳۵۴ - ۳۵۸). پرداخت جزیه نه تنها عادلانه است، بلکه حکمی سرشار از رحمت، مهربانی و آسان‌گیری است.

دوازدهم. آیه سیزدهم سوره شوری به هیچ روی به دین و مذهب آدمیان ربط ندارد. جای شگفتی است که آقای خرمشاهی، ترجمه قرآن نگاه‌شسته است، اما شعوب و قبائل را به معنای دین و مذهب گرفته است. شعوب، جمع شعب - با کسر شین - به معنی قبیله (العین، ج ۱، ص ۲۶۳) یا بزرگ‌ترین قبیله‌هاست (مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۸۹). قبائل نیز جمع قبیله (همان جا) و معنای آن روشن است. به هر حال، آیه در پی بیان آن است که ما شما را به صورت گروه‌ها و نژادهای انسانی گوناگون در آوریم تا یکدیگر را شناسایی کنید و این سخن را می‌توان به پیروان دینی خاص در سراسر جهان نیز خطاب کرد. برای نمونه، امروز جهان اسلام در بردارنده مسلمانانی است که در عین هم‌کیشی، از کشورها و نژادهای گوناگون اند و می‌توان این آیه را برای آنان خواند و گفت: «در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست».

پاسخ سخنان دکتر نصر نیز در میان آن چه تا کنون نگاشتیم آمده است. گزیده باید گفت: نه قانون‌هایی که اسلام برای گونه رابطه با کتابیان قرار داده است و نه این که خداوند نخواسته است آدمیان یک اُمّت باشند، دلیل نسخ‌ناشدگی شریعت‌های آسمانی پیشین نیست.

سخنان دکتر بینا نیز استوار نیست و ما چند نکته را در باره آن یاد می‌کنیم:

یکم. این که پیامبری حضرت موسی، جهان شمول نبود، ممکن است پذیرفتنی باشد؛ چنان که برای نمونه در محاسن التأویل (ج ۴، ص ۱۵۵) می‌خوانیم که عیسی تنها برای اُمّت یهودی بر انگیزته شده بود. هر چند روشن نیست که بتوان این ادعاها را ثابت کرد، ولی به فرض که ثابت شود، چه ربطی به اسلام دارد؟ اسلام، بی هیچ تردید، دین خاتم و نسخ‌کننده ادیان پیشین است. دوم. نتیجه‌ای که از آیه ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ...﴾ (بقره / ۱۱۳) به دست می‌آید این است که اگر یهود و نصارا، که کتاب آسمانی را می‌خوانند، به آن پایبند باشند، به یکدیگر نمی‌گویند که تو «علی شیء» نیستی؛ نه این که اگر کتاب خود را به درستی بخوانند، «علی شیء» هستند.

سوم. در روزگار پیامبر اکرم ﷺ فرمان پروردگار این بود که همه باید مسلمان شوند، اما اگر کسی سر برتافت و چنین نکرد، نباید او را به زور مسلمان کرد؛ چه هدایت از گمراهی، آشکار شده است و

اگر کسی گمراهی را برگزید، حساب او با کرام الکاتبین و در روز واپسین است. مجبور نبودن کتابیان به اسلام آوردن به این معناست، نه به معنایی که آقای بینا اراده کرده است. چهارم. آیا در باره این که حضرت عیسی یک یهودی بوده که از دین خارج شده است، قرآن کریم بی طرفانه داوری کرده است؟! قرآن کریم در آیات ۲۹ - ۳۴ سوره مریم، مسیح را ستوده و او را پیامبر خدا خوانده است:

﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا * وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أُمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا * ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ﴾

[مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم؟» [کودک] گفت: «منم بنده خدا. به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است و هر جا که باشم مرا بابرکت ساخته و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است. و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم». این است [ماجرای] عیسی، پسر مریم؛ [همان] گفتار درستی که در آن شک می‌کنند.

پنجم. آقای بینا پس از آن که، به خطا، قرآن را در این باره بی طرف دانسته است می‌گوید: «البته مسلمانان به گونه‌ای دیگر قضاوت می‌کنند». آیا مسلمانان ناهمگون با قرآن داوری می‌کنند؟

نسخ ادیان آسمانی از نگرگاه قرآن و حدیث

نسخ ادیان در قرآن

اسلام، آیین جهانی است و خدای متعال همگان را به ایمان آوردن به آن دعوت کرده است که آن را در بخش مربوط به خاتمیت و جهان شمولی اسلام بر می‌رسیم. در باره کتابیان نیز آیه‌های فراوانی را می‌توان یافت که بیان‌گر نسخ‌شدگی آیین آنان است. آیه‌های یادشده را می‌توان در چهار گروه کلی دسته‌بندی کرد:

۱. آمادگی و انتظار اهل کتاب بر آشکار شدن اسلام؛

۲. فراخواندن اهل کتاب به اسلام و برپایی دلیل بر اثبات حقانیت آن؛

۳. نکوهش اهل کتاب در صورت سرپیچی از اسلام؛

۴. وعده پیروزی اسلام بر جملگی ادیان.

آمادگی و انتظار اهل کتاب بر آشکار شدن اسلام

بر پایه آیه‌های قرآن، اهل کتاب می‌دانستند که قرآن از جانب پروردگار و به حق فرو فرستاده شده است^۱ و وصف آن در کتاب‌های آسمانی‌شان آمده بود و دانایان بنی اسرائیل از آن خبر داشتند.^۲ مسیح، آمدن پیامبر خاتم را به همراه آوردن نام او مؤذنه داده بود^۳ و نام آن حضرت در تورات و انجیل آمده بود.^۴ بنی اسرائیل از دیرباز در انتظار پیامبر، بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند^۵ و پس از برانگیختگی به پیامبری او را چونان پسران خویش می‌شناسند^۶ و دانایان و رهبانان بی‌تکبر مسیحی به آیین او ایمان می‌آورند.^۷ آیه‌های یادشده، به روشنی، گویای نسخ آیین اهل کتاب است.

۱. «پس آیا داوری جز خدا جوییم؟ با این که او است که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است و کسانی که کتاب [آسمانی] بدیشان داده‌ایم می‌دانند که آن از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است؛ پس تو از تردیدکنندگان مباش» (انعام/۱۱۴).

۲. «و [وصف] آن در کتاب‌های پیشینیان آمده است. آیا برای آنان، این خود دلیلی روشن نیست که علمای بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند؟» (شعراء/۱۹۶-۱۹۷).

۳. «و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او "احمد" است بشارت‌گرم. پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است» (صف/۶).

۴. «همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل، نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند. [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است بر می‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگاران اند» (اعراف/۱۵۷).

۵. «و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آن چه نزد آنان است بر ایشان آمد و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند، ولی همین که آن چه [که اوصافش] را می‌شناختند بر ایشان آمد انکارش کردند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد» (بقره/۸۹).

۶. «کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند و خودشان [هم] می‌دانند» (بقره/۱۴۶)؛ نیز بنگرید به: انعام/۲۰).

۷. «مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند ما نصرانی هستیم، نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی اند که تکبر نمی‌ورزند و چون آن چه را به سوی این پیامبر نازل شده بشنوند، می‌بینی، بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود. می‌گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده‌ایم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس» (مائده/۸۲-۸۳).

فراخواندن اهل کتاب به اسلام و برپایی دلیل بر اثبات حقانیت آن

چنان چه ادیان پیشین نسخ نشده باشد، پیروان آن را به اسلام فراخواندن بیهوده است و بایستگی ندارد؛ حال آن که در آیه‌های فراوانی قرآن اهل کتاب را با بیانی جدی و قاطع به اسلام می‌خواند:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنَّا وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن دُونِنَا لَا يَضُرُّنَا مَا يَدْعُونَ وَلَا يَنْفَعُهُمْ إِذَا دُعُوا وَلَا يَضُرُّنَا مَا يَدْعُونَ وَلَا يَنْفَعُهُمْ إِذَا دُعُوا وَلَا يَضُرُّنَا مَا يَدْعُونَ وَلَا يَنْفَعُهُمْ إِذَا دُعُوا﴾ (آل عمران / ۲۳-۲۴)؛ آیا داستان کسانی را که بهره‌ای از کتاب [تورات] یافته‌اند ندانسته‌ای که [چون] به سوی کتاب خدا فرا خوانده می‌شوند، تا میانشان حکم کند، آن‌گه گروهی از آنان، به حالِ اعراض، روی برمی‌تابند؟ این بدان سبب بود که آنان [به پندار خود] گفتند: هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید. و بر ساخته‌هایشان آنان را در دینشان فریفته کرده است.

بر پایه آیه‌ای دیگر، خیر اهل کتاب در ایمان آوردن به اسلام است^۱ و باید به قرآن، که تصدیق‌کننده کتاب آسمانی آن‌هاست ایمان بیاورند.^۲ پیامبر اکرم به سوی آنان آمده تا بسیاری از چیزهایی را که از کتاب آسمانی خود پوشیده می‌داشتند برای آنان بیان کند و از بسیاری از خطاهای آنان درگذرد. بی‌گمان قرآن کریم که روشنایی و روشن‌گراست از سوی خداوند برای آنان آمده است.^۳ پیامبر در روزگار فترت رسولان حقیقت‌ها را برای آنان بیان می‌کند تا مبادا بگویند: «برای ما بشارت‌گر و هشداردهنده‌ای نیامد». ^۴ هیچ کس حق ندارد از فرمان پیامبر خدا سر

۱. «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمن اند، و [لی] بیشترشان نافرمان اند» (آل عمران / ۱۱۰).

۲. «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آن چه فرو فرستادیم و تصدیق‌کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آن‌ها را به قهقرا بازگردانیم یا همچنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم آنان را [نیز] لعنت کنیم و فرمان خدا همواره تحقق یافته است» (نساء / ۴۷).

۳. «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری [خطاهای شما] در می‌گذرد. قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشن‌گرا آمده است» (مائده / ۱۵).

۴. «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان [حقایق را] برای شما بیان می‌کند، تا مبادا [روز قیامت] بگویند: برای ما بشارت‌گر و هشداردهنده‌ای نیامد. پس قطعاً برای شما بشارت‌گر و هشداردهنده‌ای آمده است و خدا بر هر چیزی تواناست» (مائده / ۱۹).

باز زند.^۱ اگر آنان ایمان آورند و پرهیزگار شوند، خداوند گناهانشان را می‌آمرزد و آنان را به بوستان‌های پر نعمت در می‌آورد.^۲ فراخوانی اهل کتاب به اسلام در بسیاری از آیه‌های دیگر نیز یافتنی است.^۳

نکوهش اهل کتاب در صورت سرپیچی از اسلام

در آیه‌های بسیاری، اهل کتاب به دلیل اسلام نیاوردن و سرپیچی از فرمان رسول الله ﷺ نکوهش و توبیخ شده‌اند. روشن است که اگر پیروی از دین آنان روا باشد، قرآن نباید آنان را، از آن رو که بر دین خویش مانده‌اند، سرزنش کند:

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ * أَوَكَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۹۹ - ۱۰۱)؛ و همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم و جز فاسقان [کسی] آن‌ها را انکار نمی‌کند * و مگر نه این بود که [یهود] هرگاه پیمانی بستند گروهی از ایشان آن را دور افکندند؟ بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آورند * و آن‌گاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد - که آن چه را با آنان بود تصدیق می‌داشت - گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ چنان‌که گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند.

قرآن به اهل کتاب خرده می‌گیرد که از چه رو کسی را که ایمان آورده است از راه خدا باز می‌دارند و با آن که به راستی آن راه گواه‌اند ناراستش می‌شمارند^۴ و به مؤمنان اجازه داده است تا با بی‌ایمانان اهل کتاب، که سرکشی می‌کنند و از دین حق پیروی نمی‌کنند، کارزار کنند تا آن‌گاه که آنان جزیه دهند.^۵

۱. «مردم مدینه و بادیه‌نشینان پیرامونشان را ترسد که از [فرمان] پیامبر خدا سر باز زنند و جان خود را عزیزتر از جان او بدانند؛ چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی‌ای در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد قدم نمی‌گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی‌آورند، مگر این که به سبب آن، عمل صالحی برای آنان [در کارنامه‌شان] نوشته می‌شود؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند» (توبه/۱۲۰).

۲. «و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، قطعاً گناهانشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستان‌های پر نعمت در می‌آوردیم» (مائده/۶۵).

۳. از جمله ر. ک: بقره/۴۱، ۴۳، ۹۱، ۱۳۶، ۱۳۷ و ۱۴۵؛ آل عمران/۶۱؛ نساء/۴۶ و ۱۵۳؛ مائده/۸۱؛ انعام/۹۱؛ اعراف/۱۵۶؛ شوری/۱۳ و ۱۴.

۴. «بگو: ای اهل کتاب، چرا کسی را که ایمان آورده است از راه خدا باز می‌دارید و آن [راه] را کج می‌شمارید، با آن که خود [به راستی آن] گواهد؟ و خدا از آن چه می‌کنید غافل نیست» (آل عمران/۹۹).

۵. «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آن چه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدبیین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند» (توبه/۲۹).

قرآن کریم یا را فراتر نهاده، کتابیانی را که قرآن را انکار کنند کافر قلمداد و آنان را لعنت کرده است^۱ و کتابیانی را که ایمان نیاورند به عذاب و دچار شدن به لعنتی که «اصحاب سبت» به آن دچار شدند تهدید کرده است.^۲ این نکوهش‌ها و تهدیدها در بسیاری از آیه‌های دیگر نیز یافتنی است.^۳

وعده پیروزی اسلام بر جملگی ادیان

چنان چه اسلام نسخ کننده دیگر ادیان نباشد، از چه رو خداوند چیرگی آن را بر دیگر ادیان وعده کرده است؟^۴ پس از چیرگی نیز آن را، به عنوان آیین یگانه و فراگیر، در سراسر جهان مستقر خواهد کرد:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور / ۵۵)؛ خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنان اند که نافرمان اند.^۵

۱. «و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آن چه نزد آنان است برایشان آمد و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند، ولی همین که آن چه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد» (بقره / ۸۹).

۲. «ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آن چه فرو فرستادیم و تصدیق‌کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آن‌ها را به قهقرا بازگردانیم یا همچنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم آنان را [نیز] لعنت کنیم و فرمان خدا همواره تحقق یافته است» (نساء / ۴۷).

۳. از جمله ر. ک: بقره / ۸۷؛ آل عمران / ۷۰، ۷۱ و ۹۸؛ مائده / ۵۸ و ۵۹؛ هود / ۱۲۱ و ۱۲۲؛ حدید / ۱۶.

۴. وعده خداوند بر چیرگی اسلام را بنگرید در: «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» (توبه / ۳۳؛ نیز بنگرید به: فتح / ۲۸؛ صف / ۹).

۵. برای خواندن بیشتر پیرامون نسخ شدگی ادیان از دیدگاه قرآن این آیه‌ها نیز پیشنهاد می‌شود: بقره / ۷۵-۸۱ و ۱۲۳ و ۱۴۴؛ نساء / ۴۴-۴۵ و ۱۵۵-۱۶۰؛ مائده / ۳۲، ۵۱، ۵۷، ۶۳، ۷۰ و ۸۲؛ انعام / ۹۲.

نسخ ادیان در سخنان معصومان علیهم‌السلام

احادیث

در حدیثی قدسی خدای متعال یهود را به عنوان کسانی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دروغین می‌خوانند و نسخ شریعت‌ها را انکار می‌کنند خطاب می‌کند:

ثم قال [الله تعالی] (وما لكم) يا معشر اليهود والمكذبين بمحمد والجاحدين بنسخ الشرايع (من دون الله، سوى الله [تعالی] [من ولی] یلی مصالحکم ان لم یل لكم ربکم المصالح (ولا نصیر) ینصرکم من الله فیدفع عنکم عذابه؛

ای یهودان و تکذیب‌کنندگان محمد و انکارکنندگان نسخ شریعت‌ها، چه کسی مصلحت‌های شما را پیش رویتان می‌نهد اگر خداوند چنین نکند؟ و چه کسی شما را در برابر خداوند یاری می‌کند و عذاب او را از شما دور می‌گرداند؟ (تفسیر/امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص ۴۹۱).

در حدیثی دیگر آمده است:

و من جلاله قدره ان الله نسخ بشریعته سایر الشرايع و لم ینسخ شریعته؛ از (نشانه‌های) ارجمندی آن حضرت این است که همانا خدای تعالی با شریعت او شریعت‌های دیگر را نسخ کرد؛ در حالی که شریعت او را نسخ نکرد (مناقب آل ابی‌طالب، ص ۱۹۱).

خلیفه دوم به حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و گفت: «همانا از یهودیان سخنانی می‌شنویم که ما را به شگفتی وا می‌دارد؛ آیا درست می‌دانی که آن را بنویسیم؟» آن حضرت در پاسخ فرمود:

أمتھوکون کما تھوکت اليهود والنصارى؟ لقد جئتکم بها بیضاء نقیه ولو کان موسی حیاً ما وسعه الا اتباعی؛

آیا، چنان که یهود و نصارا سرگردان شدند، شما نیز سرگردان شده‌اید؟ همانا برای شما آیینی روشن و پاک آوردم. اگر موسی اکنون زنده بود، جز پیروی از من چاره‌ای نداشت (معانی الأخبار، ص ۲۸۲).

آن حضرت قرآن را به عنوان نسخ‌کننده دیگر کتاب‌های آسمانی معرفی می‌کند:

ان الله - عز و جل - جعل کتابی المھيمن علی کتبھم الناسخ لها؛ همانا خداوند کتاب مرا حاکم بر کتاب‌های امت‌های پیشین و نسخ‌کننده آن قرار داد» (الاحتجاج، ص ۲۸ و ۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۳۲۹).

نامه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دوران رسالت خود، نامه‌هایی به سران کشورهای بی‌سازمان آن کتابی بودند و نیز به برخی از بزرگان کتابیان نگاشته و فرستاده است و در این نامه‌ها آنان را به اسلام

دعوت کرده و سرپیچی از پذیرش این دعوت را گناهی بزرگ به شمار آورده است؛ برای نمونه، آن حضرت به پادشاه روم می نویسد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

من محمد عبد الله ورسوله إلى هرقل، عظيم الروم.

سلام علی من اتبع الهدی، اما بعد: فانی ادعوك بدعایة الاسلام. أسلم تسلم و اسلم یؤتک الله اجرک مرتین فان تولیت، فعلیک اثم الأریسین و «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».

[مُهِر] مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ.

به نام خداوند رحمان رحیم.

از: محمّد، بنده و پیامبر خدا؛ به: هرکلیوس، پادشاه روم.

سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند. من تو را به اسلام فرامی خوانم. مسلمان شو تا گزندى نبینی. مسلمان شو تا پروردگار تو را دو پاداش دهد و چنان چه روی بگردانی، گناه جملگی رعایا بر تو خواهد بود. «بگو: ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما] [آل عمران / ۶۴]» (الوثائق السياسية، ص ۱۰۹).

پاسخی که امپراطوری روم به نامه پیامبر ﷺ داده است نیز خواندنی است:

الی احمد رسول الله، الذى بشر به عيسى من قيصر، ملك الروم.

انه جائنى كتابك مع رسولك و انى اشهد انك رسول الله نجدك عندنا فى الانجيل بشرنا بك عيسى بن مريم و انى دعوت الروم الى ان يؤمنوا بك فأبوا و لو اطاعونى لكان خيراً لهم و لوددت انى عندك فأخدمك و اغسل قدميك؛

به: احمد، فرستاده خدا، آن که عیسی به آمدن او مژده داد؛ از: قیصر، پادشاه روم.

همانا نامه‌ات به همراه فرستاده‌ات به من رسید و همانا گواهی می‌دهم که تو فرستاده خدایی. [ذکر] تو را در انجیل می‌یابیم. عیسی بن مریم مژده آمدنت را به ما داده است و من روم را به ایمان آوردن به تو فراخواندم، اما آنان روی گردانند و چنان چه پیروی ام می‌کردند، بر ایشان بهتر بود و دوست می‌داشتمم در نزد تو باشم تا به تو خدمت کنم و پاهایت را [به نشانه احترام و فروتنی] بشویم (همان، ص ۱۱۱).

بی‌گمان چنین نامه‌هایی هم نشان‌گر نسخ است و هم نشان‌گر آن که اهل کتاب خود، پیشاپیش، رسالت پیامبر خاتم را در انتظار بودند. پیامبر در نامه به یهود آنان را به اسلام فرا می‌خواند و یادآور می‌شود که آنان در تورات نیز چنین می‌یابند (همان، ص ۹۲ و ۹۳). در نامه به

نجاشی، پادشاه حبشه نیز او و سپاه او را به اسلام و پیروی از خود و کتاب خود [قرآن] فرا می‌خواند (همان، ص ۱۰۰). آن حضرت در نامه به خسرو پرویز، پادشاه بی‌ادب و بی‌خرد ایرانی - که از سر غرگی، با بی‌شرمی و گستاخی تمام، نامه پیامبر خدا ﷺ را از هم گسیخت و خدای نیز پادشاهی او را - می‌نگارد: «فانی انار رسول الله الی الناس كافة؛ همانا من فرستاده خدا به سوی جملگی مردم هستم» (همان، ص ۱۴۰)؛ و در نامه به حاکم یمامه، چیرگی آیین خویش را بر سر تا سر کره خاکی چنین پیش‌گویی می‌کند: «واعلم ان دینی سیظهر الی منتهی الخف والحافر؛ آگاه باش که دین من تا منتهای زیر پای شتران و اسبان چیره خواهد شد [کنایه از چیرگی فراگیر]» (همان، ص ۱۵۶ - ۱۵۷). به زیاد بن جمهور نیز، پس از دعوت او به توحید و نبوت، نگاشته است: «فلیوضعن کل دین دان به الناس الا الاسلام؛ همگان باید جملگی ادیان را به کناری نهند، به جز اسلام» (مکاتیب الرسول ﷺ، ج ۲، ص ۴۸۰).

نامه‌های فراوان دیگری نیز هست که، از روی گزیده‌گویی، به همین اندازه بسنده می‌کنیم (ر. ک: الوثائق السياسية، ص ۴۱ - ۲۵۳).

کتاب نامه

- اصول الاستنباط، سید علی نقی حیدری، قم: شورای مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
- اصول الفقه، محمد رضا مظفر، قم: اسماعیلیان، بی تا.
- افاضة العوائد، گلپایگانی، بی جا، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۰ ق.
- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: سید محمد باقر خراسان، بی جا، دارالنعمان، بی تا.
- التفسیر المنیر، وهبة بن مصطفى زحیلی، بیروت: دار الفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- المعالم الجديدة، سید محمد باقر صدر، بی جا، کتاب فروشی النجاشی، ۱۳۹۵ ق، ص ۱۴۹.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- الوثائق السياسية، محمد حمید الله، بیروت: دار النفاثس، چاپ هفتم، ۱۴۲۲ ق.
- اوثق الوسائل، موسوی تبریزی، قم: کتبی نجفی، ۱۳۶۹.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- بحر الفوائد، میرزای آشتیانی، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
- بحوث فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- بدائع الافکار، میرزای رشتی، مؤسسه آل البيت، ۱۳۱۳ ق.
- بینات، ش ۱۷، ۱۳۷۷، «قرآن و الهیات جهانی»، بهاء الدین خرماهی.
- تحریرات فی الاصول، سید مصطفی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- تفسیر امام حسن عسکری، تحقیق: مدرسه امام مهدی، قم: مدرسه امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- تقریرات الشیرازی، میرزای شیرازی، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
- جاودان خرد (مجموعه مقالات)، سید حسین نصر، به اهتمام: سید حسن حسینی، تهران: سروش، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

- حاشیة الكفایه، سید محمد حسین طباطبائی، بنیاد علمی - فکری علامه طباطبائی، بی تا.
- دراسات فی علم الاصول، سید ابو القاسم خویی، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، تحقیق: علی عبد الباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- عنایة الاصول، سید مرتضی فیروزآبادی، قم: فیروزآبادی، ۱۴۰۰ ق.
- غایة المسئول، فاضل اردکانی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- فرائد الاصول، مرتضی انصاری، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- فوائد الاصول، نائینی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- قرآن و پلورلیزم، محمد حسن قدردان قراملکی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، تهران: ناهید، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- کیان، ش ۳۶، «صراط های مستقیم»، عبد الکریم سروش.
- مباحث الاصول، سید محمد باقر صدر، بی جا، ۱۴۰۸ ق.
- مجمع الافکار، میرزا هاشم آملی، بی جا، چاپ خانه علمیه، ۱۳۹۵ ق.
- مجمع البحرين، فخر الدین طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- محاسن التأویل، محمد جمال الدین محمد قاسمی، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- مطارح الانظار، مرتضی انصاری، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بی تا.
- معانی الاخبار، محمد بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، علی احمدی میانجی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، تحقیق: گروهی از استادان نجف اشرف، نجف: حیدریه، چاپ اول، ۱۳۷۶ ق.
- هفت آسمان، ش ۱، «گفتگو در موضوع: حکمت متعالی ادیان»، محمود بینا.